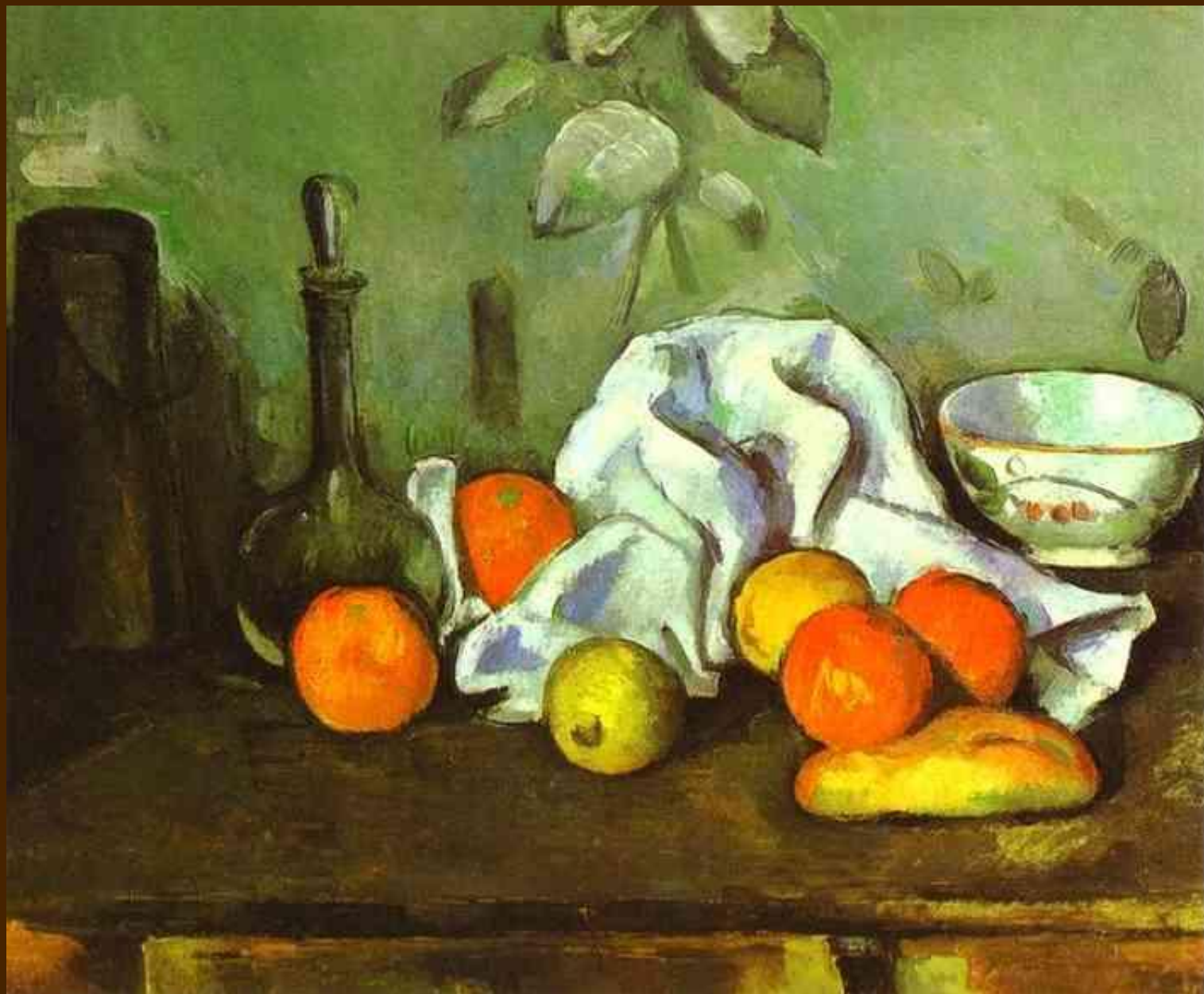


# خوردن و آشامیدن...



گزیده ای از «پیامبر»، جبران خلیل جبران

مترجم: فروغ طاعتی

تصویر: PAUL CEZANNE

## خوردن و آشامیدن...

و سپس پیر مرد صاحب مهمانسرای پیش آمد و گفت :

از خوردن و آشامیدن با ما بگو ...

و حکیم پاسخ داد :

کاش می توانستید از عطر زمین نیرو گرفته و به سان گیاهان از نور تغذیه کنید...

ولی از آنجائیکه برای خوردن، مجبور به کُشتن، و برای رفع تشنگی، مجبور به ربودن شیر مادر، از دست نوزاد هستید؛ پس، این عمل را به زُهد و پارسائی برگزار کنید،

تا سفره تان محرابی گردد که بر روی آن، بی گناهان جنگل و دشت، برای آنچه که در انسان پاک تر و خالص تر است، قربانی شوند...

و آنگاه که حیوانی را می کُشید، در قلب خود به او بگوئید :

با دستان همان "قدرتی" که ترا قربانی می کند،

من نیز به قتل خواهم رسید،

و من هم بلعیده خواهم شد...

چرا که همان قانونی که ترا به دستان من واگذار نموده، مرا نیز به دستان تواناتری تسلیم خواهد کرد.

خون تو و خون من، چیزی جز شیرۀ حیات درخت خداوند نیستند...

و آنگاه که دندانهایتان را با لذت در میان یک سیب می نشانید، در قلب خود به او بگوئید:

دانه های تو، در جسم من، زندگی خواهند کرد...

